



Scientific-research Biannual Journal of
Islamic Philosophy

Vol. 11, Issue 1, successive No. 20, spring - summer 2025

An Ontological Evaluation of Al-Farabi's Exposition of the "Sides and Middle" Argument in Proving God's Existence¹

Hassan Momeni Mayvaleh², Einollah Khademi³, Abdullah Salavati⁴, Seyyed Mohsen Hosseini⁵

ABSTRACT

The *Sides and Middle Argument* is one of Aristotle's well-known arguments for the impossibility of infinite regress, which Al-Farabi employed to prove the existence of God. A significant and undeniable feature of this argument is its reliance on the principle of causality. The central question of this study, which explores a less examined aspect of this argument, is: From what perspective is the sequence of effects in the *Sides and Middle Argument* dependent on a higher cause? Using a descriptive-analytical method and based on library data, this research seeks to analyze the ontological structure of the argument. The study concludes that the argument can be considered an external entity with causal efficacy, possessing both matter and form. The argument consists of three elements—the first side, the middle, and the final side—while its form is the principle of causality. Since the identity of things lies in their form, the identity of the *Sides and Middle Argument* is rooted in the principle of causality. The study finds that the resolution to the issue of causality in the *Sides and Middle Argument* must be sought within Al-Farabi's ontological system. In Al-Farabi's worldview, the ontological system is composed of existence (*wujūd*) and essence (*māhīyyah*), both of which he regards as entities. However, he attributes actuality, externality, and causality exclusively to existence. Therefore, causality in the *Sides and Middle Argument* pertains to the existence, originating from the Cause of all Causes (*'illat al-'ilal*) and organizing the chain of causes and effects.

KEYWORDS: Al-Farabi, cause, effect, sides, middle.

1. **Received:** 3 September 2024

Accepted: 17 December 2024

2. **Corresponding Author:** Ph.D. Student in Islamic Theology and Philosophy, Faculty of Literature, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. **Email:** hasanmomeni1369@gmail.com

3. Professor of Philosophy, Faculty of Literature, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. **Email:** e_khademi@ymail.com

4. Professor of Philosophy, Faculty of Literature, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. **Email:** salavati2010@gmail.com

5. Ph.D. Student in Islamic Theology and Philosophy, Faculty of Literature, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. **Email:** hosseini.mohsen.s.1362@gmail.com

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال یازدهم / شماره اول / پیاپی ۲۰ / بهار - تابستان ۱۴۰۴

ارزیابی وجودشناختی تقریر فارابی از برهان طرف و وسط ارسطو در اثبات وجود خدا^۱

حسن مؤمنی^۲؛ عین‌اله خادمی^۳؛ عبدالله صلواتی^۴؛ سیدمحسن حسینی^۵

چکیده

برهان طرف و وسط، یکی از براهین مشهور ارسطو در امتناع تسلسل است که فارابی برای اثبات وجود خدا از آن بهره گرفته است. در برهان طرف و وسط، خصوصیتی که تأثیرگذاری عمده و غیر قابل انکار دارد، مسئله علیت است. فارابی معتقد است که سبب و علت، زمانی که سبب نیست و سپس سبب می‌گردد، به خاطر سببی است که سبب گشته، این یعنی یک امری باید به موجود اضافه شود تا او را تبدیل به علت کند. پرسش اصلی در این نوشتار و جهت مغفول مانده در این برهان، همین امر است که سلسله معالیل در برهان طرف و وسط، از چه جهتی محتاج علت مافوق خود هستند؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس داده‌های کتابخانه‌ای، می‌کوشد ساختار وجودشناختی برهان را تجزیه و تحلیل نماید و در نهایت به این نتیجه رسیده است که می‌توان این برهان را همچون موجودی خارجی و صاحب تأثیر در نظر گرفت که دارای ماده و صورت است. مؤلفه‌های سه‌گانه طرف اولی، واسط و طرف اخیر، ماده این برهان و اصل علیت، صورت آن است و از آنجا که هویت اشیاء به صورت آنهاست، هویت برهان طرف و وسط هم به اصل علیت است. نتیجه‌ای که در پایان حاصل شده اینست که پاسخ به مسئله علیت در برهان طرف و وسط را باید در نظام هستی‌شناختی فارابی پیدا کرد. در جهان‌بینی فارابی، نظام هستی متشکل از وجود و ماهیت است و او برای هر دوی آنها شیئیت قائل است؛ اما عینیت، خارجیت و تأثیر برای وجود است و به همین خاطر باید گفت که علیت در برهان طرف و وسط، به وجود است. وجودی که از علة العلل منشأ گرفته و انتظام‌بخش سلسله علل و معالیل است.

کلیدواژگان: فارابی، علت، معلول، طرف، وسط.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳/۶/۱۴۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۲۷/۹/۱۴۰۳

۲. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ hasanmomeni1369@gmail.com

۳. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ e_khademi@sru.ac.ir

۴. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ a.salavati@sru.ac.ir

۵. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران؛ hosseini.mohsens.1362@gmail.com

۱. بیان مسئله

استدلال و دلایل زیادی بر وجود خدا وجود دارد؛ کثرت این استدلال‌ها به گونه‌ای است که در دسته‌بندی‌های متعددی همچون استدلال‌های وجودی، امکانی و... قرار می‌گیرند؛ یکی از این دسته‌بندی‌ها، براهینی است که از طریق امتناع تسلسل به اثبات وجود خدا می‌پردازد.

برخی برای استحاله تسلسل، تا ۵۲ برهان ذکر کرده‌اند. یکی از براهینی که در امتناع تسلسل در علل حقیقی اقامه می‌شود، برهان طرف و وسط است (غفاری، ۱۳۸۲: ۱). این برهان از ارسطو به ما رسیده است (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۶)؛ او معتقد بود که خدا محرک نخستین جهان است (ادواردز، ۱۳۷۱: ۲۰) و هم افلاطون و هم ارسطو مدعی بودند که عقل می‌تواند شناخت یقینی نسبت به وجود و ذات خدا پیدا کند (ادواردز، ۱۳۷۱: ۳۱).

فارابی از برهان طرف و وسط برای اثبات وجود خدا بهره گرفته است. درباره این برهان و براهین مشابه، سخنان زیادی گفته شده است. جهت مغفول مانده در این برهان، آنست که:

- سلسله معالیل در برهان طرف و وسط از چه جهتی محتاج علت مافوق خود هستند؟
- از جهت وجود یا ماهیت؟
- یا هر دو؟

پاسخ به این سؤال، ما را در فهم جهان‌بینی فارابی و نیز درک بهتر این برهان و ارزیابی نتایج آن یاری خواهد کرد.

از طرفی، در برهان طرف و وسط، مؤلفه‌ای که تأثیرگذار بوده و کل برهان بر آن استوار است، مسئله علیت است. خصوصیتی که باعث می‌شود، شیء از حالت معلولیت صرف خارج شده و توان بازتولید موجود شبیه یا پایین‌تر از خود را داشته باشد. در پرتو پاسخ به سؤالات فوق، مسائلی جدید پدید می‌آید که نیاز به بررسی بیشتر دارد:

- جنبه علیت در برهان طرف و وسط چیست؟
- به بیان دیگر، چه چیزی علت به وجود آمدن معالیل از علل مترتب بر همدیگر است؟
- چه خمیر مایه‌ای بین این سلسله وجود دارد که همدیگر را متصل به هم و فشرده نگاه داشته است؟
- چه چیزی باعث می‌شود که طرف اول یا علت اولی و سلسله معالیل، جنبه علی داشته باشد و طرف اخیر نتواند علت باشد و معلول صرف باشد؟

- علیت امری ذاتی است یا غیر، یا هر دو؟
- اگر ذاتی است، آیا قابل انتقال است؟
- در صورت انتقال، بستر انتقال آن چه چیزی است؟
- وجود است یا ماهیت؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوعی که این پژوهش به آن پرداخته است، با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، سه دسته کار انجام شده که در ادامه و برای نمونه، به گزارش برخی از این کارها اشاره خواهد شد:

الف) اثر یا آثاری که به صورت مستقیم برای برهان طرف و وسط انجام شده است:

۱. در این زمینه، فقط مقاله برهان طرف و وسط از ابوالحسن غفاری است که مشتمل بر تاریخچه و تقریر برهان، معنای طرف و وسط و نقدهایی است که حکما بر آن وارد کرده‌اند.

ب) کارهایی که در آن به تعداد محدود و یا گسترده‌ای از براهین اثبات وجود خدا پرداخته‌اند و در آن آثار، به برهان طرف و وسط هم اشاره شده است، در این حد که حول محور برهان، توضیحاتی آمده است، از جمله:

۱. مقاله اثبات خدا در فلسفه ابن‌سینا از مرتضی رضایی که برهان طرف و وسط را در کنار سه برهان دیگر آورده است؛ نگارنده در این مقاله، معنای طرف و وسط را توضیح داده و برهان را تشریح کرده است.

۲. مقاله "بازبینی شروط و براهین استحاله تسلسل"، از عسگر دیرباز و محمود صیدی که در آن، توضیح ابن‌سینا از برهان بیان شده و برخی تقریرها نیز منعکس شده است.

ج) اما در کارهایی که مرتبط با برهان طرف و وسط هستند، یا نامی از برهان برده نشده و یا صرفاً به مؤلفه‌های آن، از جمله تسلسل، علیت، اثبات وجود خدا پرداخته است و یا اگر نامی به میان آمده، به صورت خیلی مختصر به این برهان پرداخته شده که تعدادی از آن‌ها در زیر آورده می‌شود:

۱. کتاب براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب که در آن نامی از برهان طرف و وسط نیامده است.

۲. کتاب تبیین براهین اثبات خدا از عبدالله جوادی آملی و به تحقیق حمید پارسانیا که در آن نامی از برهان طرف و وسط نیامده و به صورت تجمیعی به براهین پرداخته‌اند.

۳. پایان‌نامه کارشناسی ارشد "بررسی برهان‌های ابطال تسلسل از نگاه حاج ملاهادی سبزواری"، از حسین کریم‌آبادی که در آن به بررسی براهین حاج ملاهادی سبزواری درباره ابطال تسلسل پرداخته است.



ارزیابی وجودشناختی تقریر فارابی از برهان طرف و وسط ارسطو در اثبات وجود خدا

۴. مقاله "امتناع تسلسل (۳)" از اکبر اسد علیزاده، که یکی از براهین تسلسل را توضیح داده و گزارشی از فلاسفه مسلمانانی که به آن پرداخته‌اند را ارائه داده است.

در بخش بالا، به سه نمونه از کارهایی که در زمینه برهان طرف و وسط، به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم انجام شده است، اشاره شد. جنبه نو و متفاوت این مقاله با کارهای نامبرده در اینست که در اینجا، فارغ از تاریخچه، تقریرهای متفاوت فیلسوفان و نقدهای فلاسفه بر برهان طرف و وسط، مؤلفه‌های برهان دسته‌بندی شده و با توجه به بضاعت موجود، تلاش شده تا با توجه به آثار متعدد فارابی در این زمینه، آن مؤلفه‌ها نیز از حیث وجودی و ماهوی دسته‌بندی شوند؛ در نهایت، این امر در خدمت اصل علیت که بنای برهان بر آن استوار است، قرار گرفته است.

۳. علت و معلول در بیان فارابی

همانگونه که بیان شد، برهان طرف و وسط از ارسطو می‌باشد. او اشیاء را متشکل از وجود و ماهیت می‌داند، به همین ترتیب، این برهان را می‌توان همچون موجودی در نظر گرفت که دارای ماده و صورت است. منظور از ماده، سازه‌های اصلی است که این برهان از آن‌ها ساخته شده و منظور از صورت، خمیرمایه و ملاتی است که این سازه‌ها را به همدیگر متصل می‌کند و برهان را سرپا نگه می‌دارد. به نظر نگارندگان، ماده این برهان، مؤلفه‌های سه‌گانه طرف اولی، واسط و طرف اخیر بوده و صورت برهان، اصل علیت است. در ادامه، این مقاله در دو بخش اصلی، به این مباحث خواهد پرداخت: در بخش اول به ماده، یعنی مؤلفه‌های برهان و در بخش دوم به صورت، یعنی اصل علیت. لازم است پیش از ورود به مباحث اصلی، به نکاتی چند در این باره اشاره گردد تا در نهایت با افقی روشن از برهان پیش روی، به ارزیابی آن پرداخته شود.

در خصوص علیت، پیش از واکاوی و تحلیل نظر فارابی و قرار دادن آن در خدمت برهان طرف و وسط، لازم است به اساس آن، یعنی حقیقت علت و معلول از منظر فارابی پرداخته شود؛ لذا در این بخش، نظر فارابی استخراج شده و در مقاله به صورت خلاصه آمده است که در ادامه، تقدیم محضر خوانندگان می‌گردد:

علت، در بیان فارابی، در قالب واژه‌های مختلفی آمده است، یکی از آن واژه‌ها، خود علت است. معلول زمانی توسط علت به وجود می‌آید که واجب شود (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۵۰). ایشان در جای دیگر، از واژه سبب کمک می‌گیرد. از منظر او، هر چیز ناموجودی که موجود می‌شود، به خاطر وجود سبب

است؛ علت و سبب، آن چیزی است که وجود دارد و معدوم هیچ‌گاه سبب نخواهد بود، به خاطر آنکه خود او در وجود است که حاصل می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵: ۹۱)، یعنی مفهوم او در وجود است که معنا می‌یابد، وگرنه هیچ و پوچ است. وی در جای دیگر، از واژهٔ حدوث کمک می‌گیرد و می‌گوید: برای هر امر حادثی، محدثی وجود دارد (فارابی، ۱۳۸۱: ۹۳).

اما ماهیت معلول در ذاتش اقتضای وجود ندارد، چرا که در غیر این صورت، معلول نبود و اقتضای امتناع، وجود نداشت و موجود نمی‌شد، او در حد ذاتش ممکن است و به شرط مبدأ واجب می‌شود و به شرط لا مبدأ ممتنع؛ در حد ذاتش هالک است و از جهت منسوب به مبدأ، واجب و ضروری است (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۱). ماهیت، معلولهٔ محدثه است، چرا که اقتضای ذاتش عدم است و نه وجود و عدم، قبل از وجود غیرِ اوست (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۱ و ۵۲)، این یعنی ماهیت بهره‌ای از هستی و تأثیر خارجی ندارد و وجود است که او را وارد عرصهٔ عینیت می‌کند.

وقتی که از علت و معلول و ضرورت آن در برهان طرف و وسط سخن به میان می‌آید، بالتبع لازم و ضروری است که در بخشی مجزا، از دیدگاه ارسطو و فارابی در خصوص علت اولی و حقیقت آن که سرمنشاء علل و معلولات است، مطلع شد.

به واقع غایت تعلیم فلسفه از نظر فارابی، معرفت خالق تعالی است و اعمال فیلسوف، تشبه به خالق به قدر طاقت انسانی اوست (فارابی، ۱۴۰۸: ۶ و ۷). ارسطو را نیز می‌توان فیلسوف الهی دانست که به وابستگی جهان به خداوند معتقد بوده است (فیروزجایی، ۱۳۸۱: ۱۱). از آنجا که در این مقاله، دربارهٔ برهان طرف و وسط که از ارسطو است، مطالبی آمده، بنابراین لازم است در ابتدای امر، نظر ارسطو و بالتبع فارابی، پیرامون حقیقت علت اولی و صفات و آثارش دانسته شود؛ لذا در این بخش، تلاش بر این شده که دیدگاهی اجمالی در این باره ارائه شود تا از این طریق، به مشابهت و تفاوت آرای این دو در این زمینه رسیده و آن را در خدمت بحث مورد نظر قرار داد.

۴. علت اولی و خداوند از دیدگاه فارابی و ارسطو

ارسطو در مهم‌ترین برهان خویش، یعنی برهان حرکت، در صدد اثبات خدایی است که به وسیلهٔ حرکت اثبات می‌شود (ارسطو، ۱۳۶۳: ۲۲۸)؛ در این برهان، امکان وجود محرک‌های نامتحرک بیشتر از یکی نیز وجود دارد، به همین خاطر می‌توان برای آن محرک‌ها، ماهیت و ذاتی را متصور شد که با دیگری متفاوت است و لاجرم معتقد به داشتن حد و فصل برای آن‌ها شد. در مقابل این نظر ارسطو، فارابی می‌گوید خالق تعالی، مقوم

ندارد، پس موضوع ندارد؛ مشارک در موضوع ندارد، پس ضد ندارد؛ موضوع و عوارض و نظیر ندارد و صراح و ظاهر است (فارابی، ۱۴۰۵:ق: ۵۳ و ۵۴) و (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶). فارابی معتقد است که ماهیت واجب الوجود، غیر هویت و مقومات هویت اوست (فارابی، ۱۴۰۵:ق: ۴۸)، او واحد و موجود است و کسی که اینگونه است، الله عز و جل است (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۷)، نیز در جایی معتقد است که واجب الوجود بالذات جنس و فصل ندارد، پس حد ندارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۵)، او می‌گوید حد از جنس و فصل تألیف می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵: ۱۰۱)، پس وقتی علة العلل جنس و فصلی ندارد، یا به خاطر ترکیب و نقص به دنبال آن و یا اینکه دیگر اول نیست و نیازمند سبب خواهد شد، پس حدی هم نخواهد داشت.

به نظر فارابی، ذات احدیت را نمی‌توان ادراک کرد، بلکه با صفاتش می‌توان او را درک کرد (فارابی، ۱۴۰۵: ۸۸). ما صفاتی را که در گفته‌های فارابی و ارسطو از علت اولی و خداوند آمده است را در اینجا برای درک بهتر اندیشه این دو می‌آوریم:

ارسطو مبدأ موجودات را موجود اول می‌داند که حرکت بالذات و بالعرض ندارد و محرک حرکت اولی و ازلی است (ارسطو، ۱۹۸۸: ۴۳)، وی علت اولی را موجودی می‌داند که دائماً نفس معلول را حادث می‌کند (ارسطو، ۱۹۸۸: ۷۵) و چون ثابت است، پس بالضروره باعث دوام معلول می‌شود؛ این یعنی معلول دائمی است (ارسطو، ۱۹۸۸: ۷۹).

فارابی معتقد است که خداوند غایتی از ایجاد عالم ندارد و محتاج هیچ شیئی برای یاری جهت خلقت عالم نیست و هیچ چیزی بین او و اراده‌اش عائق و مانع نمی‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ۲/۶)؛ او اول (فارابی، ۱۴۰۵ و ۱۹۹۶: ۷۶)، ازلی، دائم الوجود، افضل الوجود و اقدم الوجود است؛ کمال و افضلیت وجود را در اعلی درجه خود دارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۲۶)؛ ماهیتی ندارد و وجود از اوست (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۰).

ارسطو علت اول را امری ثابت می‌داند (ارسطو، ۱۹۸۸: ۷۵) و از دیدگاه فارابی، علم اول او تقسیم نمی‌پذیرد؛ علم ثانی او بعد از کثرت است و کثرت در ذات او نیست، بلکه بعد ذات اوست (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۱). فارابی او را کامل می‌داند (فارابی، ۱۹۹۵: ۵)، به نحوی که هیچ شیئی از او کامل‌تر نیست و هیچ شیئی در مرتبه او وجود ندارد (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶)؛ این یعنی وحدت و اینکه او یکی است (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶ و ۸۷)؛ البته او در عین وحدت، کلیت دارد (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۸ و ۵۹).

از دیدگاه فارابی، خداوند جمیل است، اما جمال او غیر کمالش نیست. مغتبط و ملتذ است؛ ذاتش را ادراک می‌کند، پس غبطه می‌خورد و از این ادراک لذت می‌برد (فارابی، ۱۹۹۵: ۱/۶). نَد و مثل ندارد

(فارابی، ۲/۱۹۹۵: ۲۶)، او معشوق اول و لذاته است (فارابی: ۹۹ تا ۱۰۳). او باطن است، چرا که ظهورش شدید است (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۸) و ظاهر است، چرا که آثار به صفاتش منسوب می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۸ و ۵۹). ماده نیست و قوام به ماده ندارد، صورت ندارد. سبب اول است و غایتی ندارد (فارابی، ۲/۱۹۹۵: ۲۶). او آخر است، غایت حقیقی هر طلبی است، آخر هر غایتی است (فارابی، ۱۴۰۵: ۹۹ تا ۱۰۳) و او مبدأ هر فیضی است (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۸ و ۵۹ و ۴۸).

از دیدگاه ارسطو، همه حرکات و جنبش‌های عالم از فیض جوهر ازلی است (ارسطو، ۱۹۸۸: ۴۴). از نظر فارابی، خداوند حقی است که به هر صاحب حقیقتی غیر از خود، حقیقت داده است (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶). او واحد غیر متحرک و علت فاعلی جمیع اشیاء است (فارابی، ۱۴۰۸: ۷). ارسطو علت اولی را به ذات خود سبب می‌داند (ص ۳۹) و از نظر فارابی، هر چیزی غیر از او باطل است (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۸).

از آنجایی که این مقاله، از زاویه دید وجودی، به برهان طرف و وسط خواهد پرداخت و اساس کار، نگاه وجودی فارابی می‌باشد، لازم است که نظر ایشان درباره وجود و بالتبع در مورد ماهیت دانسته شود، لذا در ادامه به آن اشاره خواهد شد:

۵. وجود و ماهیت از دیدگاه فارابی

فارابی اشیاء را متشکل از ماهیت و هویت می‌داند (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۸). هویتی که فارابی از آن دم می‌زند را می‌توان تشخص یا تعیین نامید؛ چرا که در بیان او، این هویت است که ماهیت را از عالم تصورات خارج و به عالم مصادیق وارد کرده و متشخص و متعین می‌کند (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۸) و از آنجایی که کار وجود هم همین است، لذا هویت در بیان او، به وجود برگردانده شده است. وجود و هویت در اندیشه فارابی جزء مقومات ممکنات نیست، بلکه از جمله عوارض لازمه شیء است (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۹)؛ یعنی اگر وجود نباشد، ماهیتی هم نیست و عینیت و خارجیت و تأثیر برای وجود است.

البته در این کلام، لاجرم ماهیت، شینیت دارد، گرچه وی ماهیت را امری تصویری می‌داند (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۸). این نظر فارابی است که گرچه وجود را همه چیز اشیاء می‌داند، اما برای ماهیت نیز نوعی از شینیت قائل است. پس از وی، ابن سینا قدری از شیء بودن ماهیت می‌کاهد، آنجا که وجود را به واجب و ممکن تقسیم می‌کند (جلیلی مقدم، ۱۳۹۲: ۱). در این دیدگاه، گرچه عرصه هستی را یا واجب و یا ممکن پر کرده است که این دوازده نظر ابن سینا، از تقسیمات وجود هستند، اما باز رگه‌هایی از ماهیت

در آن دیده می‌شود، آنجا که ممکنات در فلسفه ابن‌سینا، متشکل از وجود و ماهیت هستند. پس از ابن‌سینا، شاید ملاصدرا در تقابل با این دو دیدگاه، بیشتر با فارابی و کمتر با ابن‌سینا، معلول بالذات را وجود می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۲/۱۳۶۸: ۳۸۲)؛ این یعنی ملاصدرا نه تنها برای ماهیت، شیئیت قائل نیست و وجود را عارض آن نمی‌داند، بلکه ذات موجود و معلول را حقیقت وجود می‌داند.

برای درک بهتر وجود از دیدگاه فارابی، یک راه غیر مستقیم هم وجود دارد و آن اینکه از طریق ضد آن، یعنی عدم به معنا و تعریف وجود از منظر او پی ببریم. در بیان فارابی، هر چیزی که وجود ندارد و موجود می‌شود، به خاطر سببی است و معدوم هیچ‌گاه سبب نخواهد بود، به خاطر آنکه خود او در وجود است که حاصل می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵: ۹۱)؛ یعنی مفهوم او در وجود است که معنا می‌یابد، وگرنه هیچ و پوچ است. وی در جای دیگر معتقد است که عدم و ضد، فقط در دون فلک قمر هستند و عدم، همان لا وجود است که شأنش نیست به وجود آورد (فارابی، ۲/۱۹۹۵: ۲۵).

به بیان دیگر، از منظر فارابی، ضد وجود یعنی عدم، هیچ بهره‌ای از شیئیت و تأثیر خارجی نبرده است، پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که از منظر فارابی، شیئیت و تأثیر خارجی برای وجود است و هر چیزی شیئیت و تأثیر را از وجود وام گرفته است.

اما ماهیت از دیدگاه فارابی، امری تصویری و مفهومی است که نیازمند هویت و وجود است تا تصدیق شود و در عالم خارج، مصداق پیدا کند (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۸)؛ وی ماهیت را جوهر و ذات شیء می‌داند (فارابی، ۱۹۷۰م: ۶۴). ماهیت امری جدا و متمایز از هویت و وجود است (فارابی، ۱۹۷۰: ۵۰) که نه این همانی دارد و نه جزء مقومات آن است، او دو دلیل برای آن اقامه می‌کند:

۱. اگر اینگونه نباشد، باید با تصور ماهیت، مصداقش در خارج به وجود آید که اینگونه نیست.

۲. با تصور مفهوم شیء، باید به وجود آن پی ببریم که اینگونه نیست (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۸).

این یعنی چه‌بسا مفهومی مثل دیو هفت‌سر را در ذهن داشته باشیم که اساساً وجود خارجی ندارد؛ چرا که ذهن انسان توانایی این را دارد که صورت‌هایی را در خود ابداع و ایجاد کند، مانند "دریای جیوه"، "کوه طلا" و "اسب شاخ‌دار" (خندان، ۱۳۸۴: ۳۲).

پس از روشن شدن مراد فارابی از وجود و ماهیت در آثارش، برای درک بهتر حقیقت وجود از منظر فارابی باید گفت که وی نظر وجودی در موجودات را، نظر الهی می‌داند (فارابی، ۱/۱۹۹۵: ۵)، این یعنی وجود، همان الله است. در جایی دیگر، وجود را در بین الله و دیگر مخلوقات، مشترک معنوی می‌داند و هیچ تفاوت و تمایزی بین وجود او و مخلوقات قرار نمی‌دهد (فارابی، ۲/۱۹۹۵: ۲۷).

۶. تقریر برهان طرف و وسط فارابی

موجودات ممکن، لازم و ضروری است که منتهی به موجودی شوند که علة العلل است و برای او سببی وجود ندارد، چرا که در غیر این صورت، به تناقض دچار خواهیم شد.

تفصیل کلام اینکه: سلسله‌ای از موجودات ممکن که بالفعل موجودند را فرض کنیم که دارای دو طرف و یک وسط هستند؛ در یک طرف آن، معلولی است که علت نیست و در طرف دیگر، علتی که معلول نیست و در وسط آن، موجوداتی که هم علت هستند و هم معلول؛ فارغ از اینکه این موجودات متناهی هستند یا غیر متناهی.

اگر این سلسله، منتهی به علة العلل نشود، لازم می‌آید که طرفِ علتِ صرف، هم حکم خودش که علت صرف بودن است را داشته باشد و هم حکم واسطه را؛ به عبارت دیگر، هم علت باشد و هم معلول و این تناقض است (فارابی، ۱۳۴۵ق: ۳ و ۴).

در اینجا باید گفت که برهان طرف و وسط، از جمله براهین ابطال تسلسل است. این براهین در جایی جاری هستند که افراد، سلسله اجتماع در وجود داشته و دارای ترتیب باشند (مصباح یزدی، ۲/۱۳۸۴: ۱۶). این امر از دید فارابی دور نمانده است؛ او تسلسل در علل و معلولات و یا به عبارتی، عدم تناهی را به دو شرط اجتماع در وجود خارجی و ترتب برای عالم خلق و موجودات خارجی، ممنوع می‌داند (فارابی، ۱۳۸۱: ۷۸ و ۷۹ و ۱۴۰۵ق: ۶۲).

۷. بررسی ساختار وجودشناختی سه مؤلفه اصلی برهان

از نظر فارابی مخاطب فلسفی یا برهانی، به دنبال آموختن حقیقت و رسیدن به علم یقین اشیاء و مخاطب جدلی به دنبال غلبه کردن است (فارابی، ۱۴۰۸: ۱۳).

هر کدام از این مؤلفه‌ها را با توجه به جهان بینی فارابی که موجودات ممکن را برساخته وجود یا هویت و ماهیت می‌داند، می‌بایست تجزیه و تحلیل کرد تا زوایای پنهان این برهان روشن شده و بهتر بتوان مقصود وی از این برهان را فهم نمود.

برهان طرف و وسط از سه مؤلفه اصلی طرف اولی، وسط و طرف اخیر تشکیل شده است که در ادامه، ساختار آن‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

۷-۱. مؤلفه طرف اولی:

شاید بتوان طرف اولی را مهم‌ترین جزء و مؤلفه برهان دانست، مؤلفه‌ای که علت صرف است و هیچ جنبه

معلولی ندارد. در این مؤلفه، فقط بُعد وجودی است که جریان دارد و هیچ شائبه‌ای از لاجودی و عدم راه ندارد؛ این یعنی طرف اولی صاحب شیئیت و خارجیت و دارای تأثیر خارجی است.

فارابی در برهان، از طرف اولی، به عنوان موجودی که برایش سببی نیست، نام می‌برد (فارابی، ۱۳۴۵ق: ۳)، همچنین او را موجود اول و سبب اول برای موجودات می‌داند (فارابی، ۱۹۹۵: ۲: ۵). با توجه به توضیحات وی، می‌شود به آن علة العلل هم گفت که سلسله‌ معالیل به آن می‌رسد. او همان واجب الوجود بالذات (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶)، مبدأ و خداوند است که از دیدگاه فارابی، وجود صرف است؛ یعنی وجودی که ماهیت ندارد، مؤلفه‌ای که برهان به دنبال اثبات آن است. در بیان فارابی در این مؤلفه، وجود است که خودنمایی می‌کند و در آن، نه می‌توان اثری از ماهیت (فارابی، ۱۹۷۰م: ۵۰ و ۱۹۹۵: ۱: ۵) و نه اثری از عدم (فارابی، ۱۹۹۵: ۲: ۲۵) را مشاهده کرد.

او نه تنها موجود بالفعل (فارابی، ۱۹۹۵: ۲: ۵ و ۲۶) و وجود صرف است، بلکه تمام وجود غیر، از او منشأ می‌گیرد و اولی بالوجود است (فارابی، ۱۴۰۵: ۹۹ تا ۱۰۳). سایر موجودات در وجود، از او متأخر هستند (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶) و بالاتر از آن، او قادر است که عدم را معدوم کند و ماهیات را از آنچه مستحق نفس آنهاست، یعنی بطلان، سلب کند (فارابی، ۱۴۰۵: ۱۰۴ و ۱۰۵) و به وجود آورد. او نظر وجودی در موجودات را، نظر الهی می‌داند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱: ۵)، وجودی که او آن را به عینه، همان طرف اولی می‌داند که تمام وجود از اوست (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۶)؛ این وجود، همان الله است که خود او نیز به آن اذعان دارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۵ و ۲۵).

۷-۲. مؤلفه وسط (واسط):

موجوداتی هستند که برای موجود پایین‌تر، علت و برای موجودات مافوق، معلول‌اند و طرف اولی را به طرف اخیر متصل می‌کنند و به خاطر آنکه در میان دو طرف اولی و اخیر واقع شده‌اند، واسط یا وسط، نامیده شده‌اند.

این موجودات، دارای دو بعد وجودی و ماهوی هستند که هر کدام از آنها به صورت زنجیروار به علت مافوق خود وابسته هستند.

آنها از حیث ذات ماهیت، هیچ وجودی ندارند و وجود را از علت مافوق خود، دریافت کرده‌اند. فارابی دلیل آنکه ماهیت آنها خالی از وجود است را با استدلال پاسخ می‌دهد: هر امری که لاحق و لازم ماهیت است، یا از ذات ماهیت است و یا از غیر ذات؛ محال است ماهیتی که وجودی ندارد، شیئی

لازمه‌اش باشد که ماهیت در وجودش از او تبعیت می‌کند و محال است لازمه ماهیت، شیئی حاصل باشد، جز آنکه ماهیت حاصل شود و جایز نیست که حصول بعد از حصول ماهیت لازم‌ه‌اش باشد و وجود بعد از موجود شدن ماهیت لازم‌ه‌اش باشد (فارابی، ۱۴۰۵: ۴۹)؛ پس می‌بایست که وجود از خارج از ذات ماهیت به او ملحق شود، یعنی از سلسله عللی که زنجیروار به طرف اولی منتهی می‌شود، از طرفی ماهیت معلوله از دیدگاه او از حیث ذات اقتضای وجود ندارد و هالک است، پس می‌بایست وجود خود را از موجودی بگیرد که دارای وجود است و در او ماهیتی نیست (فارابی، ۱۴۰۵: ۵۱).

۳-۷. مؤلفه طرف اخیر:

معلولی است که در انتهای این سلسله واقع شده است و جنبه‌ی علی ندارد. طرف اخیر، ماهیت صرف است و در آن مؤلفه وجود، جایی ندارد؛ دلایل ما بر این امر به شرح زیر است:

۱. مهم‌ترین نکته‌ای که نظر فوق را تقویت می‌کند، کلام خود فارابی است؛ وی معتقد است که در فرآیند صدور موجودات از واجب، این عمل از کمال وجودی تا نقص وجودی ادامه می‌یابد، تا به جایی می‌رسد که موجودات منقطع از وجود می‌شوند (فارابی، آراء: ۶)؛ یعنی اولین موجود صادر از واجب الوجود، بالاترین رتبه وجودی را دارد و گام به گام، به همراه صدور و ایجاد موجودات، رتبه وجودی آن‌ها نیز کم می‌شود، تا جایی که موجودات، از وجود منقطع می‌شوند؛ یعنی موجودات تک‌بعدی می‌شوند؛ یعنی ماهیت صرفی هستند که بعد وجودی ندارند. این سخن را می‌توان منطبق بر طرف اخیر برهان طرف و وسط دانست که عاری از وجود و ماهیت صرف است. شاید بتوان رد پای این سخن فارابی درباره موجودات منقطع از وجود را در آثار فلاسفه بعدی، از جمله ابن‌سینا جستجو کرد؛ آنجا که او معتقد به وجود امر معدوم در عین (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۴) است که شاید بتوان آن را در ساحت وجود ذهنی که او معتقد به آن است، جای داد.

۲. فارابی معتقد است که واجب الوجود بالذات، دائم الوجود، افضل الوجود و اقدم الوجود است و کمال و افضلیت را در اعلی درجه خود دارد (فارابی، ۱۹۹۵: ۲۶). واجب الوجود بالذات، نامی آشنا در فلسفه اسلامی است؛ از نظر ابن‌سینا، ذاتش واجب است (ابن‌سینا، ۱۴۲۵: ۱۲۹۰)؛ او را می‌توان ترجمان علت اولی در برهان طرف و وسط دانست، دارای بالاترین درجه وجودی است که با توجه به نظر فارابی درباره عالم امر که در آنجا بی‌نهایت راه دارد (فارابی، ۱۳۸۱: ۷۸ و ۷۹ و ۱۴۰۵: ۶۲)، وجود واجب الوجود در بی‌نهایت درجه خود قرار دارد که برای ما قابل توصیف نیست.

از جهت دیگر، دو طرفی که فارابی در برهان برای ما رسم می‌کند، در اعلی درجه اختلاف و دوری قرار دارند، وگرنه طرف نبوده و وسط خواهند بود و چون طرف اولی در اعلی درجه وجودی و بی‌نهایت آن قرار دارد، طرف اخیر نیز باید در اعلی درجه لا وجودی و بی‌نهایت آن باشد و لا وجود در عالم موجودات، همان ماهیت است، ماهیتی که در فلسفه فارابی، هالک است (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۵۱) و اقتضای ذاتش عدم است و نه وجود (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۵۱ و ۵۲)؛ پس طرف اخیر در برهان طرف و وسط، ماهیت صرف است که هیچ بهره‌ای از وجود ندارد.

۸. اصل علیت در برهان طرف و وسط

علیت از مباحث مهمی است که از دیرباز، فکر بشر را به خود جلب کرده است. تاریخ فلسفه و اندیشه‌ورزی نشان می‌دهد که این اصل، همیشه اندیشه فیلسوفان بزرگ را به خود مشغول داشته و در علم کلام نیز محور مباحث مهم متکلمان بوده است (خادمی: ۱۳۸۲).

برهان طرف و وسط، بر اصل علیت بنیان نهاده شده و بدون آن، ساختار برهان از اساس به هم خواهد خورد؛ به همین خاطر نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت و باید آن را مورد مذاقه قرار داد. در اینجا می‌بایست، نخ تسیح علیت را یافته و بر اساس آن، علل و معالیل را تجزیه و تحلیل کرده و از طریق آن به علة العلل رسید. مناسب است در اینجا این بیان فارابی آورده شود که: "موجودات با هم مرتبط‌اند، حال به چه چیزی ارتباط و انتظام پیدا کرده‌اند؟" (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۷)؛ جواب این سؤال را باید در اصل علیت یافت که در زیر به آن پرداخته خواهد شد.

فارابی معتقد است که سبب و علت، وقتی سبب نیست و سپس سبب می‌گردد، به خاطر سببی است که سبب گشته است (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۹۱ و ۹۲)؛ این یعنی یک امری باید به موجود اضافه شود تا او را تبدیل به علت کند و ما در اینجا به دنبال همین امر هستیم. اصل علیت به خودی خود، یک مفهوم و ضرورت طبیعی است و محمل و موضوعی می‌خواهد که بر آن سوار شود و مصداق پیدا کند. نظر به اینکه در جهان بینی فارابی، نظام هستی متشکل از وجود و ماهیت است، پس می‌بایست در یکی از این دو به دنبال اصل علیت بود.

در فلسفه فارابی، عینیت، خارجیت و تأثیر برای وجود است و اگر وجود نباشد، ماهیتی هم نیست، ماهیتی که از منظر او امری تصویری است. به نظر نویسندگان و با توجه به سخنان فارابی در آثارش، اصل علیت در برهان طرف و وسط، به وجود است. این، وجود است که انتظام‌بخش سلسله علل و معالیل،

وحدت بخش و معنابخش به آن است. در ادامه، دلایلی بر این ادعا آورده خواهد شد:

۱. طرف اولی که علة العلل، مسبب الأسباب و واجب الوجود بالذات است، سرمنشأ موجودات و وجود صرف است و جز وجود، چیزی در او نیست و از آنجا که علیت و زنجیره علی و معلولی از او سرچشمه می‌گیرد، پس می‌بایست از او چیزی جز وجود صادر نشود. پس جنبه علیتی که از او صادر می‌شود، بالتامه به وجود است و هیچ شائبه ماهوی و عدمی در او وارد نخواهد شد.
۲. از علة العلل، جز وجود صادر نمی‌شود؛ وقتی علیت در طرف اولی به وجود است و در وسط برهان وجود سریان دارد، پس در سلسله معالیل نیز علیت به وجود است.
۳. ماهیت امری عدمی است که تا وجود نباشد، اصولاً چیزی نیست که بخواهد خصوصیت و ویژگی همچون علیت را به او نسبت داد و از آنجا که طبق فلسفه فارابی، موجودات متشکل از وجود و ماهیت هستند، پس وقتی علیت از ماهیت نیست، حتماً از وجود خواهد بود.
۴. زنجیره علیت، از طرف اولی آغاز و به طرف اخیر منتهی می‌شود و از دیدگاه فارابی، هر چقدر که به علة العلل نزدیک‌تر می‌شود، وجودش متقدم‌تر و هر چقدر دورتر، وجودش متأخرتر خواهد بود (فارابی، ۱/۱۹۹۵: ۵). این یعنی، هر چقدر موجودات به علة العلل نزدیک‌تر باشند، بُعد علی آن‌ها قوی‌تر است و از آنجا که در علة العلل، به جز وجود چیزی نیست، پس علت قوی بودن علیت در علل منتسب به طرف اولی و علة العلل، وجود است و نه چیز دیگر؛ این یعنی، علیت از وجود منشأ می‌گیرد.
۵. از جنبه دیگر، هر آنچه که معلول دارد، از علت است و معلول با ذات و تمام خصوصیاتش از آن علت است، ممکن نیست که علت خصوصیتی داشته باشد و در معلول نباشد و یا در معلول به گونه‌ای دیگر باشد. اصل علیت، خصوصیتی است که در طرف اولی یا علة العلل موجود است و وقتی که اصل علیت در علة العلل به وجود است، مطمئناً در معلول هم به همین صورت است، یعنی اصل علیت در معلول نیز به وجود خواهد بود.
۶. به نظر فارابی، علم به سبب، موجب علم به مسبب است (فارابی، ۱۳۸۱: ۷۹)، پس اگر ما عالم به این امر هستیم که در طرف اولی و مسبب الأسباب، علیت به وجود است، طبق این قاعده، این علم در سلسله معالیل نیز جاری است؛ یعنی علیت در آنجا نیز به وجود است.
۷. در طرف اولی، جز وجود، چیزی نداریم؛ پس علیت در آنجا به وجود است. در طرف اخیر نیز علیت نداریم و معلولیت داریم و جز ماهیت چیزی وجود ندارد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که معلولیت به ماهیت است و از آنجا که در وسط برهان طرف و وسط، موجوداتی هستند که هم علت و هم معلول

هستند، پس به صورت کلی می‌توان نتیجه گرفت که علیت در برهان طرف و وسط، به وجود است و معلولیت به ماهیت، موجودات از جنبه ماهیتشان، معلول و نیازمند مافوق خود هستند و از جنبه علی خود، نیاز موجودات مادون که ماهیات معدوم هستند را برطرف کرده و آن‌ها را به وجود می‌آورند.

۹. نتیجه‌گیری

برهان طرف و وسط از ارسطو است؛ وی اشیاء را متشکل از ماده و صورت می‌داند، به همین ترتیب با نگاه وجودی فارابی، می‌توان این برهان را همچون موجودی خارجی و صاحب تأثیر در نظر گرفت که دارای ماده و صورت است. به نظر نگارندگان، مؤلفه‌های سه‌گانه طرف اولی، واسط و طرف اخیر، ماده این برهان و اصل علیت، صورت آن است و از آنجا که هویت اشیاء به صورت آنهاست، هویت برهان طرف و وسط هم به اصل علیت است و مؤلفه‌های برهان، یعنی طرف اولی، طرف و وسط اخیر نیز در خدمت آن قرار دارند.

در باب صورت برهان - اصل علیت - باید گفت که برهان طرف و وسط بر اصل علیت نهاده شده و بدون آن، ساختار برهان از اساس به هم خواهد خورد؛ به همین خاطر، نمی‌توان از کنار آن به سادگی گذشت و باید آن را مورد مذاقه قرار داد؛ در واقع، با نخ تسبیح علیت است که می‌توان علل، معالیل و مؤلفه‌های برهان را تجزیه و تحلیل کرده و از طریق آن به علة العلل رسید.

در باب برهان طرف و وسط، نتیجه نهایی آنست که در این برهان، خصوصیتی که تأثیرگذار است و کل برهان بر آن استوار، مسئله علیت است و به نظر نگارندگان، علیت در برهان طرف و وسط به وجود است، وجودی که از علة العلل منشأ گرفته و انتظام‌بخش سلسله علل و معالیل است.

به عبارت بهتر، اصل علیت به خودی خود، یک مفهوم و ضرورت طبیعی است و محمل و موضوعی می‌خواهد که بر آن سوار شود و مصداق پیدا کند. نظر به اینکه در جهان بینی فارابی، نظام هستی متشکل از وجود و ماهیت است و او برای هر دوی آن‌ها شیئیت قائل است، پس می‌بایست در یکی از این دو به دنبال اصل علیت بود.

در فلسفه فارابی، عینیت، خارجیت و تأثیر برای وجود است و اگر وجود نباشد، ماهیتی هم نیست، ماهیتی که از منظر او امری تصویری است.

به نظر نویسندگان و با توجه به سخنان فارابی در آثارش، اصل علیت در برهان طرف و وسط، به وجود است، این، وجود است که انتظام‌بخش سلسله علل و معالیل، وحدت‌بخش و معنابخش به آن است.

منابع

۱. ابن سینا، حسین ابن عبدالله. (۱۴۲۵). *موسوعة مصطلحات ابن سینا (الشیخ الرئيس)*، جهامی جیرار، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۲. ادواردز، پل. (۱۳۷۱). *براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب (برگرفته از دائرة المعارف فلسفی پل ادواردز)*، مترجم شهید علیرضا جمالی نسب و محمد محمدرضایی، گروه ترجمه و ویراستاری، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۳. ارسطو. (۱۳۶۳). *طبیعیات*، ترجمه و مقدمه مهدی فرشاد، تهران.
۴. _____ (۱۴۰۴ق). *التعلیقات*، جمع آوری و تحقیق و تقدیم عبدالرحمن بدوی بنگازی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۵. اسد عزیزاده، اکبر. (۱۳۷۸). مقاله "امتناع تسلسل (۳)"، *کلام اسلامی*، شماره ۳۰.
۶. جلیلی مقدم، مجتبی. (۱۳۹۲). مقاله "وجود از منظر افلاطون و ابن سینا"، *فصلنامه تخصصی مطالعات فقهی و فلسفی*، بهار، دوره ۴، شماره ۱۳.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق حمید پارسانیا*، اسراء، چاپ پنجم.
۸. خادمی، عین الله. (۱۳۸۲). *علیت از دیدگاه متکلمان مسلمان*، قم، بوستان کتاب.
۹. خندان، علی اصغر. (۱۳۸۴). *منطق کاربردی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.
۱۰. دیرباز، عسگر و صیدی، محمود. مقاله "بازبینی شروط و براهین استحاله تسلسل"، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم*، سال پانزدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۰.
۱۱. رضایی، مرتضی. (۱۳۹۲). "مقاله اثبات خدا در فلسفه ابن سینا"، *معرفت*، مهرماه، سال ۲۲، شماره ۱۹۰.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، جلد ۲، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۳. غالب، مصطفی. (۱۹۸۸). *ارسطو، بیروت: دار و مکتبه الهلال*.
۱۴. غفاری، ابوالحسن. (۱۳۸۲). مقاله "برهان طرف و وسط"، *معرفت*، شماره ۷۴.
۱۵. فارابی، محمد بن محمد. (۱۴۰۸ق). *المنطقیات*، محمدتقی دانش‌پژوه، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۶. _____ (۱۴۰۵ق). *فصوص الحکم*، محمد حسن آل یاسین، قم، بیدار.

۱۷. _____ (۱۹۷۰م). الحروف، محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق.
۱۸. _____ (۱۳۴۵ق). رسالة فی اثبات المفارقات، حیدرآباد الدکن، مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۱۹. _____ (۱۹۹۶م). احصاء العلوم، تقدیم و شرح علی بو ملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۲۰. _____ (۱۹۹۵/۱م). تحصيل السعادة، شرح و تقدیم علی بو ملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال.
۲۱. _____ (۱۹۹۵/۲م). آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، تحقیق علی بوملحم، بیروت، دار و مكتبة الهلال، کتابخانه اینترنتی جامع الکتب الاسلامية.
۲۲. _____ (۱۳۸۱ش). فصوص الحکمة، شرح سید اسماعیل الحسينی الشنب غازانی، به حواشی میرداماد و تحقیق علی اوجی، زیر نظر و اشراف مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۳. فیروزجایی، یارعلی کرد. (۱۳۸۱). مقاله "براهین اثبات خدا نزد ارسطو"، مجله معرفت، شماره ۶۳.
۲۴. کریم آبادی، حسین. (۱۳۹۶). "پایان نامه کارشناسی ارشد بررسی برهان های ابطال تسلسل از نگاه حاج ملاهادی سبزواری"، دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). شرح برهان شفا (قسمت اول و دوم)، تحقیق محسن غاریان، جلد دوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).